



مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند

غزاله ریاضی هروی^۱، محمود نجفی^۲

چکیده

پیش‌زمینه و هدف: هدف پژوهش علی-مقایسه‌ای حاضر، مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند در شهر مشهد در سال ۱۴۰۲ بود. **مواد و روش کار:** حجم نمونه شامل دو گروه زنان بی‌فرزند ارادی (۵۰ نفر) و زنان دارای فرزند (۵۰ نفر) بود که به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های صفات شخصیتی، سبک‌های دل‌بستگی و پرسشنامه رضایت از زندگی استفاده شد. داده‌های پژوهش با استفاده از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره تجزیه و تحلیل شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد نمرات خرده مقیاس‌های ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در بین دو گروه زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند، تفاوت معنی‌داری با یکدیگر دارند. بر این اساس، زنان بی‌فرزند ارادی نسبت به زنان دارای فرزند رضایت از زندگی، دل‌بستگی ناپایمن و گشودگی به تجربه بالاتر و برون‌گرایی، توافق‌گرایی و دل‌بستگی ایمن پایین‌تر داشتند. **بحث و نتیجه‌گیری:** نتایج حاکی از آن است که شخصیت نقش قابل‌توجهی در تأثیرگذاری افراد به سمت والدین شدن یا دور شدن از آن ایفا می‌کند. یافته‌های این پژوهش لزوم توجه به ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی زنان بی‌فرزند ارادی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی، رضایت از زندگی، زنان بی‌فرزند ارادی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. ghazale.riazi@yahoo.com

^۲دانشیار گروه روانشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) m_najafi@semnan.ac.ir

مقدمه

در تاریخ جوامع در ۵۰ سال گذشته تغییر عمده‌ای در الگوهای باروری کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود داشته است که ناشی از پیشرفت در پیشگیری از بارداری، آموزش و برابری جنسیتی است. مردم کمتر بچه‌دار می‌شوند، دیرتر بچه‌دار می‌شوند و تعداد فزاینده‌ای از مردم اصلاً بچه‌دار نمی‌شوند. نسبت زنانی که در انگلستان و ولز تا سن ۴۵ سالگی هنوز بدون فرزند هستند در طی یک نسل تقریباً دو برابر شده است و از ۱۱ درصد زنان متولد شده در سال ۱۹۴۰ به ۱۹ درصد زنان متولد شده در سال ۱۹۶۷ رسیده است (آویسان و فارنهام^۱، ۲۰۱۵). بسیاری از کشورها مرحله گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته‌اند و باروری شان را در حد ۲ و حتی کمتر از ۲ فرزند برای هر زن رساندند. در ایران نیز طی یک دهه اخیر یافته‌های حاصل از مطالعات نشان می‌دهد، میزان بی‌فرزندگی خودخواسته ۱۲٪، بی‌فرزندگی موقت ۹/۸٪ و بی‌فرزندگی دائمی ۱/۷٪ می‌باشد (معینی‌فر، ۲۰۱۵)، علاوه بر این حدود ۲/۱ در صد زوجین ازدواج کرده، تمایل به بی‌فرزندگی داشته‌اند (بگی^۲، ۲۰۲۲).

یکی از نمودهای این کاهش، به وجود آمدن گروهی از زنان است که با وجود توان باروری و فرزند آوری از این کار امتناع می‌کنند. لذا گروه جدیدی از زنان فاقد فرزند یا به عرصه می‌گذارند که محققان، این گروه از زنان را "بی‌فرزند ارادی" می‌نامند که از روش‌های پیشگیری از بارداری یا عقیم‌سازی استفاده می‌کنند یا زنانی که بی‌فرزند مانده‌اند؛ زیرا از سن فرزند آوری‌شان گذشته، در حالی که قابلیت باروری داشته‌اند، ولی فرزند نمی‌خواسته‌اند. راه‌های مختلفی وجود دارد که بزرگسالان ممکن است برای تصمیم‌گیری در مورد بی‌فرزندماندن در پیش بگیرند. در رابطه چگونگی آن می‌توان گفت، برخی از بزرگسالان از همان ابتدا نداشتن فرزند یا پرورش آن را انتخاب می‌کنند و در طول زندگی به این تصمیم پایبند هستند. برخی دیگر ممکن است تصمیمات فرزند آوری را برای مدتی به تعویق بیندازند که در نهایت تولیدمثل بیولوژیکی دیگر برایشان گزینه‌ای نباشد. دیگران ممکن است قصد داشته باشند برای داشتن و پرورش فرزند، اما هرگز این کار را انجام نمی‌دهند. کسانی که در دودسته اخیر هستند ممکن است در نهایت همراه با کسانی که از همان ابتدا می‌دانستند که بچه‌دار نمی‌شوند، خود را رها از فرزند شناسایی کنند (بلک استون و استوارت^۳، ۲۰۱۲). در برخی از مطالعات دوگانگی اساسی بین بی‌فرزندگی ارادی و غیرارادی ایجاد می‌کنند که مورد دوم اغلب با ناباروری همراه است اما گاهی اوقات همچنین شامل دلایل محیطی مانند عدم ملاقات با شریک زندگی مناسب در طول سال‌های باروری می‌باشد (شاپیرو^۴، ۲۰۱۴). با این حال، دوگانگی ارادی-غیرارادی ممکن است بسیار ساده‌انگارانه باشد، زیرا مسیر بی‌فرزندگی اغلب شامل ترکیبی از عوامل ارادی و غیرارادی است و برخی از محققان ترجیح می‌دهند از اصطلاحات گسترده‌تر بدون فرزند انتخابی و بدون فرزند براساس شرایط استفاده کنند.

هنگام بررسی اینکه چرا برخی از بزرگسالان ارادی بدون فرزند می‌مانند، توضیحات از تأثیر نیروهای اجتماعی کلان مانند مشارکت فزاینده نیروی کار زنان تا انگیزه‌های سطح خرد مانند استقلال و آزادی را شامل می‌شود. برخی از تحقیقات در این زمینه، تمرکز را از تغییرات اجتماعی سطح کلان که در بالا توضیح داده شد، به فرآیندهای سطح خردتر تغییر داده است که انگیزه و پیامدهای افراد را برای رها کردن فرزند باقی ماندن را توضیح می‌دهد (آویسان و فارنهام، ۲۰۱۵). برای مثال، شاپیرو (۲۰۱۴) در یک مطالعه کیفی، دریافت افرادی که «بی‌فرزندگی» را انتخاب کردند، دلایل زیر را برای نخواستن فرزندان، مانند بیزاری از تغییرات سبک زندگی که همراه با والدگری است، رد صریح نقش مادری، خودخواهی، یا احساس نامناسب بودن یا عدم مهارت، همچنین عدم تمایل به ایفای نقش والدین ذکر کردند؛ در مجموع، هر دو فرآیند در سطح کلان و خرد به‌عنوان توضیحات بالقوه برای چگونگی و چرایی اینکه برخی از بزرگسالان به‌عنوان رها از فرزند شناخته می‌شوند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

¹ Avison and Furnham

² Begii

³ Blackstone and Stewart

⁴ Shapiro

در همین راستا، مطالعات روان‌شناختی نیز بر روی این گروه از افراد انجام گرفته است و حاکی از آن است که شخصیت نقش قابل توجهی در تأثیرگذاری افراد به سمت والدین شدن یا دور شدن از آن ایفا می‌کند. شخصیت به صفتی پایدار در طی زمان برمی‌گردد که از موقعیتی به موقعیت دیگر تغییر چندانی نکرده و به ماهیت وجودی فرد اشاره دارد (متقیان و شکری، ۱۳۹۸). نشانه‌های ارتباط انتخاب بی‌فرزندگی با شخصیت از این واقعیت ناشی می‌شود که درک خود از داشتن خلق و خوی نامناسب برای فرزند پروری اغلب به‌عنوان دلیلی برای بی‌فرزند ماندن ذکر می‌شود. تمایل به استقلال و آزادی، نیاز به خانه ای آرام، تمایل به اجتناب از فشارهای عاطفی و ویژگی‌های خاصی مانند بی‌حوصلگی، درون‌گرایی، کمال‌گرایی و اضطراب همگی به‌طور مکرر ذکر شده‌اند (جوکلا^۱، ۲۰۱۲؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ ۲۰۱۰؛ ۲۰۰۹؛ اسکات^۲، ۲۰۰۹). از آنجاکه مجموعه وسیعی از تحقیقات نشان داده است که مدل پنج‌عاملی پیش‌بینی‌کننده بسیاری از انتخاب‌ها و نتایج زندگی هستند، می‌توان در انتخاب بی‌فرزندگی و رد نقش مادری نیز اثرگذار باشد (برگ^۳ و همکاران، ۲۰۱۳؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ تاواریس^۴، ۲۰۰۸؛ اسکیربک و بلکسائون^۵، ۲۰۱۳). یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد روان‌رنجورخویی، وظیفه‌شناسی و گشودگی به تجربه، به‌طور کلی بین افراد رها از فرزند و کسانی که فرزند دارند یا می‌خواهند، تفاوت معنی داری ندارد، درحالی‌که شرکت‌کنندگان رها از فرزند در مقایسه با کسانی که فرزند دارند یا می‌خواهند، به‌طور قابل توجهی میانگین نمرات پایین‌تری هم در سازگاری و هم در برون‌گرایی دارند (آویسان و فارنهان، ۲۰۱۵).

نظریه‌های متعددی برای توضیح اینکه چرا زنان مادر شدن را انتخاب می‌کنند، ارائه شده است. اخیراً تئوری دل‌بستگی بالبی برای جمعیت‌هایی غیر از مادر-کودک به کار گرفته شده است. از آنجاکه شرایط دوران کودکی فرد و نوع روابط او با مراقب اولیه به‌خصوص والدین در سال‌های اولیه، اساس انتخاب‌ها و عملکرد فرد را در بزرگسالی پی‌ریزی می‌کند، لذا انتخاب بی‌فرزندگی و پذیرش یا رد نقش مادری می‌تواند با سبک‌های دل‌بستگی ارتباط داشته باشد. دل‌بستگی پیوند هیجانی نسبتاً پایداری است که بین کودک و مادر یا افرادی که نوزاد در تعامل منظم با آنهاست، ایجاد می‌شود (متین و اعتمادی، ۱۴۰۰). هازن و شاور^۶ (۱۹۹۷) از طریق بازنگری مطالعات دل‌بستگی کودک، به‌منظور تعریف فرآیند دل‌بستگی بزرگسالان، سه سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را مشخص کردند (هازان و شاور^۷، ۱۹۸۷). مطالعات مربوط به انگیزه فرزندپروری نشان می‌دهد که دل‌بستگی ناایمن با تمایل کمتر به فرزند آوری در بین غیر والد‌ها (ناتانسون و منوهار^۸، ۲۰۱۲؛ شارف و مایسلس^۹، ۲۰۱۱) و همچنین در میان زوج‌های قبل از مرحله زایمان مرتبط است (کانوی^{۱۰}، ۲۰۱۴). در مقابل افراد دارای سبک‌های دل‌بستگی ایمن، انگیزه قوی‌تری برای فرزندپروری دارند و تنوع انگیزه ممکن است به‌طور قابل توجهی به انتقال بین نسلی دل‌بستگی کمک کند (چنگ، ژانگ، سان، جیا و تا^{۱۱}، ۲۰۱۵). علاوه بر این، پژوهش صورت گرفته در زمینه رابطه میان سبک دل‌بستگی و بی‌فرزندگی نشان می‌دهد، احتمال اینکه، افراد بدون فرزند، در کودکی نسبت به مراقب اصلی خود دل‌بستگی اضطرابی/دوسوگرا ایجاد کرده‌اند، به‌طور معناداری بیشتر است. این مطالعه اهمیت دل‌بستگی اضطرابی دوران کودکی را به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده فرزند آوری در طول زندگی نشان می‌دهد (هادلی، بری و نیوبی^{۱۲}، ۲۰۱۹). در مطالعه دیگری که باهدف پیش‌بینی نگرش‌ها و تصورات منفی از والدگری بر اساس نوع سبک دل‌بستگی ناایمن در بین افرادی که هنوز صاحب فرزند نشده‌اند، صورت گرفته، نشان می‌دهد که افراد با سبک دل‌بستگی اجتنابی، نگرش و تصور منفی بیشتری نسبت به والدگری و فرزند آوری دارند و در مقابل افراد با سبک

1. Jokela

2. Scott

3. Berg

4. Tavares

5. Skirbekk & Blekesaune

6. Hazan & Shaver

7. Hazan & Shaver

8. Nathanson & Manohar

9. Scharf and Mayseless

10. Conway

11. Cheng, Zhang, Sun, Jia & Ta

12. Hadley, Barry & Newby

دل‌بستگی اضطرابی تصورات منفی کمتری از فرزند آوری دارند، علاقه بیشتری به بچه‌دار شدن دارند و پیش‌بینی می‌کنند که از نقش آینده والدگری رضایت داشته باشند (کانوی، ۲۰۱۴). نتایج حاصل از مطالعه بر روی سبک دل‌بستگی و نگرش نسبت به مادری نیز نشان می‌دهد که سطح فعلی دل‌بستگی به همسالان با تمایل به بچه‌دار شدن و توانایی ارتباط با فرزندان مرتبط است. علاوه بر این سطح فعلی دل‌بستگی به همسالان ممکن است بیشتر از سطح فعلی دل‌بستگی به والدین، پیش‌بینی کننده تمایل به بچه‌دار شدن و توانایی احتمالی برای ارتباط با فرزندان باشد (بجور^۱، ۲۰۰۳). با توجه به نیاز درک بهتر زندگی بی‌فرزند ارادی، بررسی رضایت از زندگی کسانی که بی‌فرزند را انتخاب کرده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رضایت از زندگی، حوزه‌ای از روانشناسی مثبت‌نگر است که تلاش می‌کند ارزیابی شناختی (قضاوت کلی در مورد رضایت از زندگی) و عاطفی (تجربه هیجانات خوشایند و ناخوشایند) افراد از زندگیشان را مورد بررسی قرار دهد. از طرفی به دلیل حمایت‌های اجتماعی از والدین و فرزندپروری، بررسی رضایت از زندگی والدین نیز دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. یافته‌های حاصل از پژوهش‌های مختلف، چندین مزیت را در میان کسانی که بدون فرزند هستند، مانند احساس آزادی، ثبات مالی بیشتر و مشارکت بیشتر شناسایی کرده‌اند (پیترسون^۲، ۲۰۱۵). با این حال مطالعات دیگری با بررسی افراد رها از فرزند، به ارتباط مثبت بین بی‌فرزند ارادی و رضایت از زندگی حتی در اواخر زندگی رسیده‌اند (بین، رزونکا، ایوانویچ-پالوس، لسیک و بوجار^۳، ۲۰۱۷؛ استانک، بلک استون و هوارد^۴، ۲۰۲۰؛ استانک، کولی و بلک استون^۵، ۲۰۲۳). همچنین مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد که والدگری به خودی خود دارای تاثیر مثبت قابل توجه و پایدار بر رضایت از زندگی می‌باشد. اما این اثرات مثبت توسط هزینه‌های مالی و زمانی سرکوب می‌شود (پلمن^۶، ۲۰۱۴).

براساس آنچه تاکنون بیان شد، عدم تمایل به فرزند آوری و به دنبال آن کاهش میزان باروری در سال‌های اخیر تجربه مشترک کشورهای پیشرفته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است. در ایران طی دو دهه گذشته میزان باروری کل به زیر سطح جایگزین سقوط کرده است (بگی، ۲۰۲۲). از سوی دیگر مطالعه درباره عدم تمایل به فرزند آوری در ایران بسیار محدود است. در مطالعات اخیر در ایران که دلایل عدم تمایل به فرزند آوری را گزارش کرده‌اند، بیشتر به مشکلات و موانع اقتصادی و تربیتی فرزندان و رفاه و آسایش خود و فرزندان اشاره کرده‌اند و سایر دلایل نخواستن فرزند به خصوص از منظر روانشناختی، بررسی نشده است. تحقیقاتی هم که در این حوزه به‌طور غیرمستقیم انجام گرفته است، اغلب نگرش یا گرایش به فرزند آوری را بررسی کرده‌اند و یا به بررسی عوامل موثر بر قصد باروری پرداخته‌اند و دلایل عدم تمایل به فرزند آوری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنا بر آنچه که بیان شد و مطابق با پژوهش‌های پیشین، این پژوهش به دنبال مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند است. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ به این سوال اساسی است که آیا بین ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد؟

مواد و روش کار

روش پژوهش حاضر علی-مقایسه‌ای بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند در شهر مشهد در سال ۱۴۰۲ بود. در پژوهش‌های علی-مقایسه‌ای حجم نمونه‌ای حداقل برابر ۳۰ نفر توصیه شده است، در این مطالعه به منظور افزایش توان تعمیم نتایج و جلوگیری از ریزش احتمالی در هر گروه تعداد ۵۰ نفر به عنوان نمونه در نظر گرفته شد و تعداد ۵۰ نفر به عنوان نمونه زنان بی‌فرزند ارادی و ۵۰ نفر به عنوان زنان دارای فرزند به صورت دردسترس و با در نظر گرفتن ملاک‌های ورود به پژوهش انتخاب شدند. ملاک‌های ورود عبارت بود از: زنان متأهل دارای حداقل ۵ سال سابقه زندگی مشترک یا بیشتر باشند؛ قرار داشتن در دامنه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال، عدم مشکلات مربوط به ناباروری، رضایت

1. Bjorgo

2. Peterson

3. Bień, Rzońca, Iwanowicz-Palus, Lecy, & Bojar

4. Stahnke, Blackstone & Howard

5. Stahnke, Cooley & Blackstone

6. Pollmann

داشتن برای شرکت در پژوهش و ملاک‌های خروج عبارت بود از: عدم تایید ارادی بودن بی‌فرزندگی و پاس‌خدهی ناقص. جهت رعایت نکات اخلاقی پرسشنامه‌ها بدون نام بودند و شرکت‌کنندگان این اختیار را داشتند که اگر مایل به ادامه همکاری نبودند از ادامه تکمیل پرسشنامه‌ها انصراف دهند. در این پژوهش، اصول اخلاقی پژوهش شامل رازداری و حفظ حریم خصوصی اشخاص رعایت شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری در نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس تحلیل شدند.

۱- پرسشنامه رضایت از زندگی: پرسشنامه رضایت از زندگی توسط داینر^۱ و همکاران (۱۹۸۹) برای اندازه‌گیری مولفه‌های رضایت از زندگی ساخته شده است. مقیاس مذکور ابزاری ۵ ماده‌ای است که برای اندازه‌گیری قضاوت شناختی و کلی فرد از زندگی طراحی شده است و نمره‌گذاری آن به صورت طیف لیکرت از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۷ (کاملاً موافق) است. دامنه نمرات بین ۵ تا ۳۵ می‌باشد و امتیاز بالاتر شاخص سطوح رضایتمندی بیشتر از زندگی است. ارزیابی روان‌سنجی مقیاس رضایت از زندگی در یک نمونه ۱۷۶ نفری از دانشجویان مقطع لیسانس انجام شده است. داینر و همکاران (۱۹۸۹) ابتدا یک مقیاس ۴۸ ماده‌ای را تهیه نمودند و از طریق تحلیل عاملی سه ساخت و عامل را به دست آوردند. یکی از این عوامل شامل ۱۰ ماده بود که قضاوت شناختی را منعکس می‌ساخت. مطالعات بعدی نشان داد که این عامل شناختی را می‌توان با ۵ ماده نیز نشان داد که همسانی درونی نسبتاً بالایی ۰/۸۷ را گزارش نمودند. ضریب همبستگی آزمون مجدد با فاصله زمانی دو ماه نیز ۰/۸۲ به دست آمده است. بیانی، کوچکی، عاشور و گودرزی (۱۳۸۶) در بررسی اعتبار و روایی مقیاس رضایت از زندگی، اعتبار مقیاس رضایت از زندگی را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ و با روش بازآزمایی ۰/۶۹ گزارش نمودند (بیانی و همکاران، ۱۳۸۶). روایی سازه مقیاس رضایت از زندگی از طریق روایی همگرا با استفاده از فهرست شادکامی آکسفورد (آرگیل، ۲۰۰۱) و فهرست افسردگی بک (بک و همکاران، ۱۹۶۱) برآورد شد. این مقیاس همبستگی مثبت با فهرست شادکامی آکسفورد و همبستگی منفی با فهرست افسردگی بک نشان داد.

۲- پرسشنامه سبک‌های دل‌بستگی: این پرسشنامه توسط کولینز و رید^۲ در سال ۱۹۹۰ ساخته شد و دارای ۱۸ سوال است که پاسخگویی به سوال‌ها براساس طیف هفت درجه‌ای لیکرت از به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد (۱) تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد (۵) صورت می‌گیرد. این آزمون خودگزارش‌دهی، دارای سه زیرمقیاس دل‌بستگی ایمن (سوالات ۱، ۶، ۸، ۱۷، ۵، ۱۶، ۱۸ نیز به‌طور معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. کولینز و رید (۱۹۹۰) اعتبار این مقیاس را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای دل‌بستگی ایمن ۰/۸۲، اضطرابی ۰/۸۳ و اجتنابی ۰/۸۰ گزارش کردند. آن‌ها نشان دادند که زیرمقیاس‌های نزدیک بودن، اجتنابی و اضطرابی در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی ۸ ماه پایدار ماندند. با توجه به اینکه آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است میزان قابلیت اعتماد به دست آمده بالا است که نشان‌دهنده روایی و اعتبار مطلوب ابزار است. پناغی، ملکی، ذبیح زاده، پشت مشهدی و سلطانی نژاد (۱۳۹۲) ضریب همسانی درونی دو بعد دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۸۹ و ضریب پایایی باز آزمون با فاصله دو هفته به ترتیب ۰/۸۷ و ۰/۸۹ گزارش کرده‌اند (پناغی و همکاران، ۱۳۹۲).

۳- پرسشنامه صفات شخصیتی فرم کوتاه: این پرسشنامه توسط مک کری و کاستا تهیه شده و دارای ۶۰ سوال است که نمره‌گذاری آن به‌صورت مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای است. سوالات ۱، ۳، ۸، ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۴، ۵۵ و ۵۷ به شیوه معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. این پرسشنامه دارای پنج مولفه روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌گرایی و وظیفه‌شناسی است. در مطالعه‌ای که توسط آشتون و لی^۳ (۲۰۰۱) صورت گرفته است، همسانی درونی هریک از شش بعد شخصیتی ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ در نمونه‌ای از دانشجویان و از ۰/۷۳ تا ۰/۸۰ در نمونه‌ای از جمعیت عادی متغیر بوده است. پایایی ابعاد صداقت-فروتنی، هیجان‌پذیری، برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی و باز بودن به تجربه، با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۷، ۰/۸۱، ۰/۸۰، ۰/۸۳، ۰/۷۳، ۰/۷۲

1. Diener

2. Collins and Read

3. Ashton and Lee

بدست آمد (اشتون و لی، ۲۰۰۱). کریمی و مینایی (۱۳۹۶) بررسی پایایی پرسشنامه با دو روش مدل گاتمن و آلفایی کرونباخ مقادیر بین ۰/۶۲ تا ۰/۷۴ به دست آوردند و همچنین نتایج حاصل از باز آزمایی در محدوده ۰/۵۹ تا ۰/۸۱، نیز معنادار گزارش شده است (کریمی و مینایی، ۱۳۹۶).

یافته‌ها

در ابتدا لازم است برخی از ویژگی‌های توصیفی و جمعیت شناختی متغیرها که مبنایی برای مقایسه هستند، توضیح داده شوند. دامنه سنی نمونه مورد مطالعه بین ۲۵ تا ۴۶ سال و میانگین سنی زنان بی‌فرزند ارادی ۳۵/۱۴ سال با انحراف معیار ۳/۳۲ و میانگین سنی زنان دارای فرزند ۳۶/۹۰ سال با انحراف معیار ۴/۶۵ بود. همچنین میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول (۱): یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش به تفکیک گروه‌ها

متغیر پژوهش		زنان بی‌فرزند ارادی		زنان دارای فرزند	
مولفه‌ها	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین
ویژگی‌های شخصیتی	روان‌رنجورخویی	۲۱/۸۴	۵/۴۰	۲۳/۴۲	۶/۲۵
	برونگرایی	۲۳/۳۶	۶/۹۲	۲۷/۱۶	۵/۸۶
	گشودگی به تجربه	۳۲/۱۴	۵/۹۲	۲۸/۹۶	۵/۶۳
	توافق‌گرایی	۲۷/۱۰	۶/۶۷	۳۱/۱۲	۶/۱۶
	وظیفه‌شناسی	۳۳/۴۰	۶/۴۳	۳۴/۲۴	۶/۰۳
سبک‌های دل‌بستگی	دل‌بستگی ایمن	۱۷/۴۸	۲/۹۵	۱۹/۱۸	۳/۲۰
	دل‌بستگی اضطرابی	۱۹/۴۸	۲/۵۰	۱۸/۰۸	۲/۷۶
	دل‌بستگی اجتنابی	۱۶/۳۶	۵/۳۵	۱۴/۰۴	۴/۸۹
رضایت از زندگی	-	۲۲/۴۲	۶/۴۵	۱۹/۲۶	۶/۴۰

مندرجات جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین متغیرهای پژوهش در گروه زنان بی‌فرزند ارادی متفاوت از گروه زنان دارای فرزند است. برای تجزیه و تحلیل نتایج اصلی از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره استفاده شد. قبل از اجرای تحلیل واریانس، پیش‌فرض‌ها مورد بررسی قرار گرفتند. یکی از مفروضه‌های آزمون تحلیل واریانس، نرمال بودن توزیع داده‌هاست. نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف حاکی از آن بود که نمرات متغیرهای پژوهش دارای توزیع نرمال بودند ($p > 0.05$). همچنین هیچ کدام از مقیاس‌های مورد بررسی در آزمون لوین معنادار نبودند ($p > 0.05$)، لذا می‌توان گفت که همگنی واریانس‌ها برقرار بود. نتایج غیرمعنادار آزمون ام‌باکس برای متغیرهای پژوهش، تأییدکننده همگنی واریانس-کوواریانس بود ($p > 0.05$). در ادامه جهت مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند از تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده شده است و نتایج آن در جدول ۲ آمده است.

جدول (۲): نتایج شاخص‌های اعتباری آزمون معناداری تحلیل واریانس بر روی متغیرها

متغیر	ارزش	F آماره	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	معناداری	مجذور اتای سهمی
اثر پیلای	۰/۴۲	۷/۴۷	۹	۹۰	۰/۰۰۱	۰/۴۲
لامبدای ویکلز	۰/۵۷	۷/۴۷	۹	۹۰	۰/۰۰۱	۰/۴۲
اثر هتلینگ	۰/۷۴	۷/۴۷	۹	۹۰	۰/۰۰۱	۰/۴۲
بزرگترین ریشه روی	۰/۷۴	۷/۴۷	۹	۹۰	۰/۰۰۱	۰/۴۲

نتایج جدول ۲ نشان داد که سطوح معناداری همه آزمون‌ها به ویژه لامبدای ویلکز قابلیت استفاده از تحلیل واریانس را مجاز می‌شمارد. این نتایج نشان داد که در بین دو گروه زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند حداقل از نظر یکی از متغیرهای مورد بررسی از نظر آماری تفاوت معناداری وجود دارد و تفاوت‌های مشاهده شده مربوط به عضویت گروهی است. برای مشخص شدن دقیق این تفاوت‌ها، نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول (۳): نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره برای بررسی تفاوت گروه‌ها در متغیرهای پژوهش

متغیر	مولفه‌ها	میانگین مجذورات	F آماره	معناداری	مجذورات ای
ویژگی‌های شخصیتی	روان‌رنجورخوبی	۶۲/۴۱	۱/۸۲	۰/۱۸	۰/۰۱۸
	برونگرایی	۳۶۱/۰۱	۸/۷۶	۰/۰۰۴	۰/۰۸۲
	گشودگی به تجربه	۲۵۲/۸۱	۷/۵۵	۰/۰۰۷	۰/۰۷۲
	توافق‌گرایی	۴۰۴/۰۱	۹/۷۹	۰/۰۰۲	۰/۰۹۱
سبک‌های دل‌بستگی	وظیفه‌شناسی	۱۷/۶۴	۰/۴۵	۰/۵۰	۰/۰۰۵
	دل‌بستگی ایمن	۷۲/۲۵	۷/۶۱	۰/۰۰۷	۰/۰۷۲
	دل‌بستگی اضطرابی	۴۹/۰۱	۷/۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۶۷
	دل‌بستگی اجتنابی	۱۳۴/۵۶	۵/۱۱	۰/۰۲۶	۰/۰۵۰
رضایت از زندگی	-	۲۴۹/۶۴	۶/۰۳	۰/۰۱۶	۰/۰۵۸

همان طوری که در جدول ۳ مشاهده می‌گردد، تفاوت میانگین نمرات بین گروه‌های مورد مطالعه در زیر مقیاس برونگرایی ($F=۸/۷۶$)، گشودگی به تجربه ($F=۷/۵۵$) و توافق‌گرایی ($F=۹/۷۹$) معنی‌دار است ($p<۰/۰۱$)؛ اما بین این دو گروه از نظر زیرمقیاس‌های روان‌رنجورخوبی ($F=۱/۸۲$) و وظیفه‌شناسی ($F=۰/۴۵$) تفاوت معنی‌داری یافت نشد ($p>۰/۰۵$). همچنین تفاوت میانگین نمرات بین گروه‌های مورد مطالعه در رضایت از زندگی ($F=۶/۰۳$) و زیرمقیاس‌های سبک‌های دل‌بستگی ایمن ($F=۷/۶۱$)، اضطرابی ($F=۷/۰۶$) و اجتنابی ($F=۵/۱۱$) معنی‌دار است ($P<۰/۰۵$). لذا با توجه به میانگین‌های این دو گروه در جدول ۳ چنین نتیجه گرفته می‌شود زیرمقیاس‌های برونگرایی، توافق‌گرایی و دل‌بستگی ایمن در گروه زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزند ارادی بیشتر است و گشودگی به تجربه و رضایت از زندگی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزند ارادی ضعیف‌تر است. همچنین، سبک دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی در زنان بی‌فرزند ارادی نسبت به زنان دارای بیشتر است. در این جدول ضرایب مجذور اتای سهمی نیز بیان می‌کند نسبت واریانس تبیین شده متغیرهای مورد بررسی توسط اثر عضویت گروهی بین ۰ تا ۹ درصد است. بنابراین، بین دو گروه زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند در مولفه‌های برونگرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌گرایی، سبک‌های دل‌بستگی و رضایت از زندگی از نظر آماری تفاوت معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند بود. نتایج حاصل از اولین یافته‌ها نشان داد بین ویژگی‌های شخصیتی برونگرایی، گشودگی به تجربه و توافق‌گرایی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد و بین ویژگی‌های روان‌رنجورخوبی و وظیفه‌شناسی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود ندارد. این یافته‌ها هم‌سو با پژوهش آویسون و فورنهان (۲۰۱۵)، جوکلا (۲۰۱۲)، جوکلا و همکاران (۲۰۱۱؛ ۲۰۱۰؛ ۲۰۰۹) است. طبق نتایج، برونگرایی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزند ارادی بیشتر است. هم‌سو با نتایج این یافته، تحقیقات نشان می‌دهد که برون‌گراها به‌طور کلی فرزندان بیشتری دارند (جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱). در تبیین این یافته می‌توان گفت، برون‌گرایی با سطح کلی میل به والد شدن یا تعداد

فرزندان مرتبط است. افراد درونگرا محیط‌های آرام‌تر را ترجیح می‌دهند که این مسئله آن‌ها را می‌تواند به داشتن خانواده‌های کوچک‌تر یا بدون فرزند سوق دهد. افرادی که برونگرایی بالایی دارند احتمالاً مشتاق، برون‌گرا و اجتماعی هستند. بنابراین، برونگرایی به‌طور مثبت با احتمال بیشتر والدین شدن، والدین زودرس، احتمال بیشتر حاملگی برنامه‌ریزی نشده و تعداد بیشتر فرزندان در کل مرتبط است (برگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ تاوارس، ۲۰۰۸؛ اسکیریک و بلکسائون، ۲۰۱۳). همچنین، ویژگی مرتبط با جامعه‌پذیری نیز به‌طور مثبت با احتمال بچه‌دار شدن مرتبط است (جوکلا و همکاران، ۲۰۰۹). در تبیین این نتیجه که توافق‌گرایی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزند ارادی بیشتر است. نیز میتوان گفت، افراد با ویژگی شخصیتی توافق‌گرایی معمولاً دیدگاهی خوش‌بینانه نسبت به طبیعت انسان دارند و دوستانه، خونگرم و همدل هستند. در زنان، توافق‌پذیری بالاتر با فرزندان بیشتر، زایمان زودرس و احتمال ازدواج بالاتر مرتبط است (جوکلا، ۲۰۱۲؛ تاوارس، ۲۰۰۸)؛ درواقع، زنان با توافق‌گرایی بالاتر زودتر از زنان کمتر سازگار ازدواج می‌کنند و بچه‌دار می‌شوند (جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱). بنابراین، سازگاری پایین‌تر، تصمیم‌گیری دوسوگرایانه بیشتری را نسبت به والد شدن در هر دو جنس پیش‌بینی می‌کند (پینکورت^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). افزون بر این، نتایج نشان داد گشودگی به تجربه در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزند ارادی کمتر است. در تبیین این یافته نیز میتوان گفت، افرادی که سطح بالایی از گشودگی به تجربه دارند، کنجکاوی فکری نشان می‌دهند، از تنوع لذت می‌برند و تمایل دارند خلاق‌تر یا باز بودن ذهن با شند و کمتر سنتی باشند. گشودگی بیشتر به تجربه با احتمال کمتر والدین شدن و فرزندان کمتری در کل مرتبط است، اگرچه کنترل پس‌زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی تا حدی این امر را کاهش می‌دهد (جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱). آنهایی که از نظر باز بودن بالاتر هستند، به احتمال زیاد ازدواج را به تعویق می‌اندازند یا از ازدواج خود چشم‌پوشی می‌کنند و بعداً دیرتر در زندگی بچه‌دار می‌شوند (تاوارس، ۲۰۰۸). همچنین، طبق نتایج روان‌رنجورخویی و وظیفه‌شناسی به‌طور کلی بین افراد بدون فرزند و کسانی که فرزند داشتند تفاوت معنی‌داری نداشت. روان‌رنجوری بالا نشان‌دهنده تمایل به احساسات منفی مانند نگرانی، استرس، عصبانیت یا افسردگی است. رابطه روان‌رنجوری با باروری نامشخص به نظر می‌رسد؛ به‌طور کلی، روان‌رنجوری بالاتر با تعداد کمتری از فرزندان هم برای مردان و هم برای زنان مرتبط است، اما همسو با نتایج پژوهش حاضر، جوکلا و همکاران (۲۰۱۱) و جوکلا (۲۰۱۲) هیچ تفاوتی در روان‌رنجورخویی بین زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند نشان ندادند؛ با این حال، روان‌رنجوری بالاتر نیز به‌طور مثبت با زایمان زودرس و شانس بارداری برنامه‌ریزی نشده ارتباط دارد (برگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ تاوارس، ۲۰۰۸). وظیفه‌شناسی نیز به نظر می‌رسد که در زنان با فرزندان کمتر و احتمال بارداری ناخواسته کمتر مرتبط است (برگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ اسکیریک و بلکسائون، ۲۰۱۳). به نظر می‌رسد تأثیر اصلی وظیفه‌شناسی در کاهش باروری کلی از طریق استفاده مؤثرتر از روش‌های پیشگیری از بارداری و به تعویق انداختن زایمان به دلیل شغل باشد. براساس نتایج پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد هر یک از پنج ویژگی مورد بررسی درجاتی بر انگیزه فرزندآوری تأثیر دارد. براین اساس، انتخاب بچه‌دار نشدن در جمعیت عمومی غیرمعمول است، اما ممکن است در میان افرادی که به شدت مستقل، کمتر موافق، کمتر برونگرا یا ترکیبی از این موارد هستند، کمتر باشد. باز بودن بیشتر به تجربه، روان‌رنجوری بالاتر یا با وجدان بودن بالاتر نیز ممکن است نقش داشته باشد و به احتمال زیاد در ترکیب با سایر عوامل تأثیرات قابل توجهی بر فرزندآوری دارند. این مطالعه تکمیل‌کننده تحقیقات موجود در مورد شخصیت و پیامدهای باروری است و نشان می‌دهد که چگونه شخصیت ممکن است با بی‌فرزندی ارادی رابطه داشته باشند. با این حال شخصیت تنها بخشی از عامل موثر بر فرزندآوری است؛ حتی اگر شخصیت فردی او را مستعد بی‌فرزندی یا دوری از آن کند، تأثیرات متعدد دیگری از جمله سلامت جسمی و روانی، عوامل اقتصادی، جامعه، دوستان، خانواده و به ویژه ویژگی همسر وجود دارد. همچنین ممکن است با رایج‌تر شدن و هنجاری‌تر شدن بی‌فرزندی ارادی در جوامع صنعتی، شخصیت و عوامل اجتماعی-جمعیتی تغییر کند. برطبق این یافته‌ها، نتیجه‌گیری می‌شود که ویژگی‌های شخصیتی در فرزندآوری و داشتن فرزند تأثیر بسزایی دارد و از نظر فرهنگی و آموزشی در جامعه میتوان روی این مسائل برنامه‌ریزی نمود.

¹. Pinquart

یافته دیگر پژوهش نشان داد بین سبک‌های دل‌بستگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد. این یافته هم‌مسو با پژوهش هادلی و همکاران (۲۰۱۹)، باری و همکاران (۲۰۱۵)، چنگ و همکاران (۲۰۱۵)، هادلی و هانلی (۲۰۱۱) و بجرگو (۲۰۰۳) است. یکی از تبیین‌هایی که برای این یافته میتوان ذکر کرد مبتنی بر شواهد حاصل از نظریه‌های دل‌بستگی است. بر اساس این تئوری، اگر در دل‌بستگی اولیه اختلالی ایجاد شود کودک مستعد اضطراب شده که بعدها زمینه‌ی ایجاد مشکلات در روابط بین فردی را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، روابط دل‌بستگی ایمن (دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی کم) عامل اساسی زندگی عاطفی و درعین حال ابزار قدرتمند نگرش مثبت نسبت به ازدواج و فرزند آوری هستند (هادلی و همکاران، ۲۰۱۹). افراد با سبک دل‌بستگی نا ایمن تمایل چندانی به دستیابی به صمیمیت ندارند؛ بنابراین ممکن است پیش‌بینی شود که این افراد کمتر احتمال دارد که تمایل به فرزند آوری زود هنگام داشته باشند. در مقابل، پیش‌بینی می‌شود که افراد دارای سبک دل‌بستگی اضطرابی به نیازهای صمیمیت مشغول باشند (هازان و شاور، ۱۹۸۷) و افراد با دل‌بستگی اجتنابی یک نگرش دوری‌جویی نسبت به دیگران دارند. بنابراین، افراد دارای دل‌بستگی اجتنابی از صمیمیت و وابستگی متقابل احساس ناراحتی می‌کنند. یک تبیین دیگر ممکن است این باشد که ترس‌های یک فرد (از رها شدن، طرد شدن و غیره) موانع عاطفی و رفتاری ایجاد می‌کند که او را از انجام کارهایی که شرایط والدین شدن را ایجاد می‌کند، باز می‌دارد؛ به این دلیل که در افراد اجتنابی فرد صرفاً احساس کلی عدم صمیمیت را دارد که عامل موثر بر عدم تمایل فرزند آوری است. نظر سنجی باری و همکاران (۲۰۱۵) روی ۲۱۷ بزرگسال نشان داد که بدتر شدن مشکلات دل‌بستگی دوران کودکی، به ویژه دل‌بستگی اجتنابی، کاهش رضایت از رابطه بزرگسالی را پیش‌بینی می‌کند. به‌طور مشابه، هادلی و هانلی (۲۰۱۱) دریافتند که مردان بدون فرزند غیرارادی مشکلاتی را در شکل‌گیری روابط به دلیل دل‌بستگی ناایمن به والدین در دوران کودکی گزارش کردند. نتایج پژوهش چنگ و همکاران (۲۰۱۵) نشان داد که دیدگاه‌های اجتنابی و مضطرب/دوسوگرا از روابط نزدیک بزرگسالان، دیدگاه‌های منفی بیشتری را نسبت به والدین و روابط والدین-فرزند پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، شواهدی برای یافته‌های کنونی وجود دارد که دل‌بستگی مضطرب و اجتنابی، بی‌فرزندگی را در بزرگسالی پیش‌بینی می‌کند.

در نهایت نتایج نشان داد بین رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد و رضایت از زندگی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزند ارادی کمتر است. این یافته هم‌مسو با پژوهش استانک و همکاران (۲۰۲۳)، بین و همکاران (۲۰۱۷) و آنیلی (۱۳۹۰) است. در تبیین این یافته میتوان گفت، انتقال به دوران والدینی یکی از حوادث استرس‌آور زندگی است که زوجین را با کاهش فعالیت‌های مشترک، روابط جنسی، افزایش مسئولیت‌ها و نقش‌ها، آشفتگی روابط و در نتیجه عدم رضایت از زندگی مواجه می‌سازد (استانک و همکاران، ۲۰۲۳). بر مبنای نتایج این پژوهش میتوان بیان داشت که آگاهی زوجین در گذر به مرحله والدینی، کسب مهارت‌های زناشویی لازم و در تماس بودن با گروه‌های همسان می‌تواند سبب تغییر در رضایت از زندگی گردد. بنابراین، رضایت از زندگی در زنان دارای فرزند به دلایل مذکور در مقایسه با زنان بی‌فرزند ارادی پایین‌تر بود.

علیرغم اعمال کنترل‌های لازم، این پژوهش همانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی همراه بوده است. به دلیل شیوع کم زنان بی‌فرزند ارادی در جامعه، به‌دست آوردن یک نمونه تصادفی از افراد زنان بی‌فرزند ارادی دشوار بود که یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر است، لذا در تعمیم یافته‌ها به سایر افراد باید احتیاط شود. با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، متغیرهای روانشناختی بیشتر در زنان متأهل با فرزند و بدون فرزند ارادی مقایسه شود. همچنین پیشنهاد می‌شود مولفه‌های بررسی شده در این پژوهش در سایر ابعاد شخصیتی و رفتاری زنان بی‌فرزند ارادی بررسی شود. یافته‌های حاضر پیامدهایی برای مداخلات در مشاوره زوجین و سایر محیط‌های درمانی دارد. به عنوان مثال، در مواردی که زوجها در مورد بچه دار شدن یا نداشتن اختلاف نظر دارند، پیشنهاد می‌شود درمانگر، به مشکل دل‌بستگی حل‌نشده دوران کودکی در هر یک از طرفین رسیدگی کند..

References:

- Argyle M. *The Psychology of Happiness*. Ed. n, editor. London: Routledge; 2001.
- Ashton MC, Lee K. A theoretical basis for the major dimensions of personality. *European Journal of Personality*. 2001; 15(5):327-53.
- Avison M, Furnham A. Personality and voluntary childlessness. *Journal of Population Research*. 2015; 32(1):45-67.
- Bagi M. Childlessness and one-child intentions among recently married couples in Iran. *Payesh (Health Monitor) Journal*. 2022; 21(1):69-79.
- Bayani AA, Koocheky MA, Goodarzi H. The reliability and validity of the satisfaction with life scale. *Journal of Developmental Psychology-Iranian Psychologists*. 2007; 3(11):259-65.
- Beck AT, Ward CH, Mendelson M, Mock J, Erbaugh J. An inventory for measuring depression. *Arch Gen Psychiatry*. 1961; 4:561-71.
- Berg V, Rotkirch A, Väisänen H, Jokela M. Personality is differentially associated with planned and non-planned pregnancies. *Journal of Research in Personality*. 2013;47(4):296-305.
- Bień A, Rzońca E, Iwanowicz-Palus G, Lecyk U, Bojar I. The quality of life and satisfaction with life of women who are childless by choice. *Ann Agric Environ Med*. 2017; 24(2):250-3.
- Bjorgo L. *Current attachment styles and attitudes toward motherhood of female college students*: Texas Tech University; 2003.
- Blackstone A, Stewart MD. Choosing to be Childfree: Research on the Decision Not to Parent. *Sociology Compass*. 2012; 6(9):718-27.
- Callan VJ. The personal and marital adjustment of mothers and of voluntarily and involuntarily childless wives. *Journal of Marriage and the Family*. 1987; 49(4):847-56.
- Cheng G, Zhang D, Sun Y, Jia Y, Ta N. Childless adults with higher secure attachment state have stronger parenting motivation. *Personality and Individual Differences*. 2015; 87:39-44.
- Conway AP. *Attachment Style and Working Models of Parenting in Individuals without Children*. Te Herenga Waka—Victoria University of Wellington 2014.
- Duxbury L, Medhill J, Lyons S. *Childfree by choice: A study of childfree women in North America—Summary report*. Ottawa: Centre for Research and Education on Women and Work. 2005.
- Hadley RA, Barry J, Newby C. Anxious childhood attachment predicts childlessness in later life. *Psychreg Journal of Psychology*. 2019; 3:7-27.
- Hazan C, Shaver P. Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1987; 52(3):511-24.
- Jokela M, Alvergne A, Pollet TV, Lummaa V. Reproductive Behavior and Personality Traits of the Five Factor Model. *European Journal of Personality*. 2011; 25(6):487-500.
- Jokela M, Kivimäki M, Elovainio M, Keltikangas-Järvinen L. Personality and having children: a two-way relationship. *Journal of Personality and Social Psychology*. 2009; 96(1):218-30.
- Karimi H, Minaei A. Psychometric properties and factor structure of Hexaco personality inventory and comparison the relation with five main factors of personality between women and men students in Tehran. *Journal of Psychometry*. 2017; 6(22):45-60.
- Langdrige D, Sheeran P, Connolly KJ. Understanding the reasons for parenthood. *Journal of Reproductive and Infant Psychology*. 2005; 23(2):121-33.
- Matin H, Etemadi O. Effect of Compassion Focused Therapy (CFT) on Attachment Styles of couples with Marital Conflict. *Clinical Psychology Studies*. 2021; 11(42):1-22.

- Moeinifar M. Effective factors on voluntary childlessness and the one-child tendency of Iran in 2009. Iran: University of Tehran; 2015.
- Mottaghian Z, Shokri O. Modeling Personality Traits, Anger Emotion and Aggressive Driving Behaviors. *Clinical Psychology Studies*. 2019; 9(34):109-43.
- Nathanson AI, Manohar U. Attachment, Working Models of Parenting, and Expectations for Using Television in Childrearing. *Family Relations*. 2012; 61(3):441-54.
- Panaghi L, Maleki G, Zabihzadeh A, Poshtmashhadi M, Soltaninezhad Z. Validity, Reliability, and Factor Analysis of Experiences in Close Relationship (ECR) Scale Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology. 2014; 19(4):305-13.
- Park K. Choosing Childlessness: Weber's Typology of Action and Motives of the Voluntarily Childless*. *Sociological Inquiry*. 2005; 75(3):372-402.
- Peterson H. Fifty shades of freedom. Voluntary childlessness as women's ultimate liberation. *Women's Studies International Forum*. 2015; 53:182-91.
- Pinquart M, Stotzka C, Silbereisen RK. Personality and ambivalence in decisions about becoming parents. *Social Behavior and Personality: an international journal*. 2008; 36(1):87-96.
- Pollmann-Schult M. Parenthood and Life Satisfaction: Why Don't Children Make People Happy? *Journal of Marriage and Family*. 2014; 76(2):319-36.
- Scott LS. *Two Is Enough: A Couple's Guide to Living Childless by Choice*. New York, USA: Seal Press; 2009. 264 p.
- Shapiro GK. Voluntary childlessness: A critical review of the literature. *Studies in the Maternal*. 2014; 6(1):1-15.
- Skirbekk V, Blekesaune M. Personality Traits Increasingly Important for Male Fertility: Evidence from Norway. *European Journal of Personality*. 2014; 28(6):521-9.
- Stahnke B, Blackstone A, Howard H. Lived Experiences and Life Satisfaction of ChildFree Women in Late Life. *The Family Journal*. 2020; 28(2):159-67.
- Stahnke B, Cooley ME, Blackstone A. A Systematic Review of Life Satisfaction Experiences among Childfree Adults. *The Family Journal*. 2023; 31(1):60-8.
- Tavares L. Age at First Birth, Education and Personality. ISER Working Paper Series: University of Essex, Colchester: Institute for Social and Economic Research; 2008. p. 1-33.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

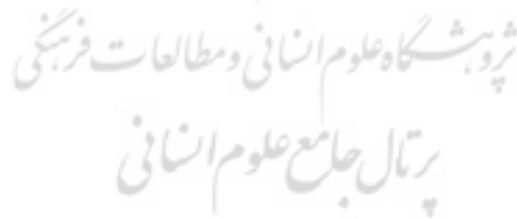
Comparison of Personality Traits, Attachment Style and Life Satisfaction in Voluntary Childless Women and Women with Children

Ghazaleh Riazi Heravi¹, Mahmoud Najafi²

Abstract

Background & Aims: The purpose of this research was to compare personality traits, attachment style, and life satisfaction in women without children and women with children. Current research was of the causal-comparative type. The socio-statistics of this research included all women without children and women with children in the city of Mashhad in 1402. **Materials & Methods:** The sample size included two groups of voluntary childless women (50 people) and women with children (50 people), who were selected through available sampling. Questionnaires of personality traits, attachment styles and life satisfaction questionnaires were used to collect data. The research data was analyzed using a multivariate analysis of variance test. **Results:** The results showed that the scores of the subscales of personality traits, attachment style and life satisfaction were significantly different between the two groups of voluntary childless women and women with children. Based on this, women without children had higher life satisfaction, insecure attachment and openness to experience and lower extroversion, agreeableness and secure attachment than women with children. **Conclusion:** The results indicate that personality plays a significant role in influencing people towards becoming parents or away from. The findings emphasize the need of attention to the personality characteristics, attachment style and life satisfaction of women without children.

KeyWords: Personality Traits, Attachment Style, Life Satisfaction, Women without Children.



¹ Master's student in clinical psychology, Semnan branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. ghazale.riazi@yahoo.com

² Associate Professor of Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Semnan, Semnan, Iran (Corresponding Author)